

خواهیم بود اما این تغییرات صفر و یک نیست.

«به نظر شما در چند حوزه تغییرات حداقلی ضرورت دارد؟ شکست حکومت چه تبعاتی در پی دارد؟

حسین قاضیان: عبدی می‌گوید یکی از نشانه‌ها این است که به پزشکیان اجازه دادند در انتخابات حضور پیدا کند وگرنه آن را با قالیباف تمام می‌کردند. من این‌را یک اتفاق نمی‌دانم درحالی‌که عبدی این را یک اتفاق مهم و شاید یکی از نشانه‌های این تغییر می‌داند. یکی از معیارهای پذیرش یا عدم پذیرش افراد برای شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری از سال ۱۳۸۴ این است که آن فرد ریسکی برای سیستم نداشته باشد و طوری نباشد که نتوان به او اعتماد کرد و اگر ریسکی دارد قابل قبول باشد، مانند حسن روحانی که سال ۹۲ در انتخابات شرکت کرد و برنده شد. افرادی که ریسک‌شان مشخص نیست، پذیرش نمی‌شوند. مانند هاشمی‌رفسنجانی در آن سال‌ها و در سال‌های اخیر احمدی‌نژاد یا لاریجانی. در حقیقت محتوای سیاسی افراد مهم نیست و نمی‌توان گفت که پزشکیان به عنوان یک اصلاح‌طلب پذیرفته شده و این نشانه تغییر است. عامل اصلی قبول کردن پزشکیان ریسک او است. این عامل از سال ۸۲ تاکنون وجود داشته و اتفاق جدیدی رخ نداده است. انتخابات مجلس نیز با این معیار برگزار می‌شود. این معیار از انتخابات مجلس هفتم، زمانی که محمد خاتمی تن به آن انتخابات داد تاکنون وجود داشته. ممکن است آمدن پزشکیان مشارکت در انتخابات را افزایش دهد، اما مسئله حکومت افزایش مشارکت نیست، مسئله نداشتن ریسک مشخص است. اگر حضور پزشکیان را در ردیف الگوی انتخابات از سال ۸۲ به بعد بگذاریم اتفاق جدیدی رخ نداده است. به همین دلیل می‌گویم باید نشانه‌ای از تغییر ببینیم تا مشخص شود حکومت قرار است از این نوع حکمرانی خود دست بردارد. عبدی اشاره کرد که «باید اعتماد حکومت را جلب کرده و نشان داد که قصد تقابلی وجود ندارد.» سوال این است که اصلاح‌طلبان برای جلب این اعتماد چه کار نکردند؟ رفتار محمد خاتمی، رهبر اصلاحات را ببینید که تمام تلاشش را کرده تا به حکومت نشان دهد: «من خطر نیستم و مشکلی ندارم. من تابع و همراه هستم.» اما چه اثری داشته است؟ آیا حکومت حاضر شده ذره‌ای اصلاح‌طلبان را بپذیرد؟ پذیرش پزشکیان به همین دلیل نشانه پذیرش اصلاح‌طلبان نیست. او نه نماینده اصلاح‌طلبان بوده و نه ارتباط چندانی با آنها داشته است. اگر قرار بود اصلاح‌طلبان به حکومت راه پیدا کنند، اصلاح‌طلبان جدی‌تر راه پیدا می‌کردند و مشارکت را هم افزایش می‌دادند. مسئله شکست حکومت به جایی رسیده که تمام ما در اوج بیچارگی هستیم و شکست خوردیم و بیرون آمدن از این دره برای جامعه ساده نیست. به همین دلیل است که نیروی سیاسی نمی‌تواند منتظر فروپاشی بماند. مانند افرادی که خارج از کشور معتقدند اینها فرو می‌یاشند. چه فایده‌ای دارد که اینها فروبریزند؟ وقتی اینها فرومی‌ریزند که همه بدبخت شدند، نه‌تنها حکومت. دلیل این بی‌اعتنایی به مسائل محیط‌زیستی مانند مسئله آب، غذا، انرژی و… این است که مسئله اصلی حکومت نبوده. حکومت می‌دانست تحریم حاصل درافتادن با غرب و اسرائیل است. اما چرا ۲۰سال است این سیاست را در پیش گرفته است؟ چون نمی‌تواند از دلیل خود دست بردارد و دست برداشتن از دلایل خود یعنی دادن حکومت به دست عده‌ای دیگر. بنابراین در وضعیت وخیمی قرار گرفته‌ایم. معتقدم فعلاً یک خطر از سر ملت گذشته آن هم آمدن جلیلی بود که شرایط را وخیم‌تر می‌کرد.

عباس عبدی: مطالب قاضیان دو ایراد دارد: به نظر من این طور نیست که حکومت همیشه کسانی را آورده که خطری نداشته باشند. سال ۸۴ معین تائید شد اما اشتباهات تاکتیکی و راهبردی اصلاح‌طلبان موجب شد که احمدی‌نژاد بیاید و در آخر هم وبال سیستم شد. موسوی را هم تأیید کردند که آن بدترین دشمن آنها- از هر نظر – روحانی است. این تحلیل‌های پسین ماجراست. در مخیله کسی نمی‌گنجد که سیستم بعد از ۱۴۰۰ به چنین شرایطی برگردد. حکومت پایگاه اجتماعی ۲۰-۲۵ سال گذشته را ندارد. معتقد نیستم که این حکومت شکست می‌خورد. اگر این اتفاق رخ دهد جامعه زبان‌های زیادی می‌بیند، اما سیستم سیاسی مانند موجود زنده عمل کرده و برای بقای خود دست به اصلاحات می‌زند. ما با تحولات عظیمی مواجه شدیم و حکومت سعی می‌کند، شکست نخورده و سیاست‌های خود را تغییر دهد.

«اگر در پایان مهلتی که در نظر دارید به اهداف خود نرسیده و شکست بخورید اقدامات بعدی شما برای رسیدن به خواسته‌های حداقلی چیست؟

عباس عبدی: آرزوهای من به نحوی است که سعی می‌کنم مطابق با شرایط باشد و سعی کردم پیش‌بینی و تحلیل‌هایم با واقعیت تطابق داشته باشد و مغایر آن نباشد. این سوال را در دو سطح فردی و جمعی پاسخ می‌دهم. در سطح فردی؛ اگر تحلیل‌های من شکست بخورد، کنش سیاسی را کنار می‌گذارم. چراکه یک شکست در این حوزه برای من کفایت می‌کند و دوره من تمام می‌شود. سطح عمومی و جمعی نیز معتقدم که اصلاح‌طلبی هم به شکست می‌انجامد اگر این روش به نتیجه نرسد و حتی مسیر معکوسی را طی کند. یا پزشکیان نتواند گام ملموسی در حوزه‌های یادشده بردارد اصلاح‌طلبی به پایان راه خود می‌رسد و از آن به بعد ما منتظر می‌مانیم که قاضیان ایده‌های

خود را عملی کند.

«اگر تغییرات مطرح‌شده توسط آقای عبدی فقط در حوزه اقتصادی ایجاد شود، و حوزه‌های دیگر تغییر نکنند به دوپارگی جامعه نمی‌انجامد؟

حسین قاضیان: دوپارگی‌ها برطرف‌شدنی نیست. مهم‌ترین دوپارگی، شکاف بین حکومت و مردم است. مردم در شکل و شمایل، ایده‌های مطرح‌شده، رفتار و زندگی حکومت‌گران یا زندگی خود فاصله می‌بینند. در حقیقت حکومت برآیند خرده فرهنگ نسبتاً کوچکی در جامعه ما است و حکومت از این خرده فرهنگ حمایت می‌کند. آنها هم از حکومت حمایت کرده و پایگاه اجتماعی حکومت هستند. در نتیجه بین حکومت با عده زیادی از مردم شکاف عمده ایجاد شده است. این شکاف نیز فقط در نحوه زندگی نیست، بلکه اعتماد به حکومت هم وجود ندارد. در انواع مقاومت‌ها این مسئله وجود دارد. مثلاً در مقاومت مردمی شکل شورش به خود می‌گیرد که تاکنون چند بار اتفاق افتاده است. از سوی دیگر اگر حکومت به تغییرات تن ندهد، به دلیل استفاده از منابع جامعه برای نحوه حکومت همه را بدبخت خواهد کرد و آینده درخشانی وجود نخواهد داشت. حکومت باید اراده‌ای برای تغییر پیدا کند یا مردم اراده وادارکردن حکومت به تغییر را در خود ایجاد کنند. اما نه مردم اراده کافی برای وادار کردن حکومت به تغییر را دارند، نه حکومت اراده‌ای برای تغییر. فردایی که این دو اراده وجود نداشته باشد فردای وحشتناکی است، چراکه اراده‌ها تغییرات را ایجاد کرده و روی آن کنترل دارند.

عباس عبدی: ما با دو شکاف جدی مواجه هستیم؛ شکاف درون ساختار که عجیب و غریب است و کارآمدی را از بین برده است. شکاف دیگر بین دولت و ملت. معتقدم تا پایان سال اگر این دو شکاف کم نشود، این فرآیند متوقف می‌شود. همبستگی درونی ساختار قدرت امر قابل مشاهده‌ای است و باید شکاف کاهش پیدا کند به نحوی که در کارکرد دولت اختلال ایجاد نکند. اما من معتقدم در ایران به‌طور مشخص این کاهش بدون کاهش شکاف دولت و ملت امکان‌پذیر نیست.

«چهره‌ای که شما از آقای پزشکیان نشان می‌دهید با چهره ایشان متفاوت است. با این تناقض‌ها در آینده چه کار می‌خواهیدبنکنید؟

عباس عبدی: من نمی‌دانم چه چهره‌ای را مطرح کرده‌ام اما اگر بخواهم توضیح بدهم اساساً آخیلی اعتقادی ندارم که قرار است کسی ما را به جایی برساند. من در مطالب و یادداشت‌هایم آورده‌ام که معتقدم آینده کشور و آینده این انتخابات محصول میزان حضور و مشارکت ماست نه‌فقط آقای پزشکیان. او هم کار خود را می‌کند و من هم کار خودم را می‌کنم. در سخنرانی چند روز پیش به این موضوع اشاره کردم که من هیچ احساس طلبی نسبت به آقای پزشکیان نمی‌کنم. شاید احساس بدهکاری هم داشته باشم. او شاید بیشتر طلبکار باشد که از طریق آن توانستیم ایده‌هایمان را جلو ببریم. پس بیش از آنکه به شخص نگاه کنم به فرآیند عمومی نگاه می‌کنم، اینکه چه کسانی به میدان آمدند و چه کسانی فعال هستند. چه ایده‌ها و آرمان‌هایی دارد مطرح می‌شود؛ اینها برای من مهم است. در سخنرانی جلوی خود ایشان و اعضای ستادشان هم گفتم مسئله من فقط این نیست که آقای پزشکیان رئیس جمهور شده است یا خیر، بلکه مسئله این است که مردم چقدر برای تحقق چنین امری حضور پیدا می‌کنند؟ وگرنه رئیس جمهوری با رای کوچکی هم می‌تواند روی کار آید اینکه فایده‌ای ندارد. ما باید دنبال این باشیم که ببینیم فردا در دانشگاه‌ها، در فضای فرهنگی، اجتماعی و فضای عمومی چه اتفاقی می‌افتد. در این فضا‌ها اگر اتفاقی نیفتد، آقای پزشکیان به‌عنوان رئیس جمهور با رؤسای‌جمهور دیگر تفاوت چندانی نخواهد داشت. بنابراین اساساً من دنبال چنین تعریفی از آن چهره ندارم. من همان اولین روزی که با ایشان دیدار کردم گفتم که لطفاً خودتان باشید و هیچ تغییری هم نکنید ما نیازی به تغییر کسی به عنوان تغییر تاکتیکی نداریم مگر اینکه خودش انتخاب کند که چنین تغییری را انجام دهد. بنابراین من هیچ توصیف و تحلیلی به جز آن واقعیتی که از ایشان می‌بینم نمی‌کنم.

یکشنبه ۲۱ مرداد ۱۴۰۳
سال سوم • شماره ۵۷۴
www.hammihanonline.ir

البته مسئله اصلی این است که من، شما و دیگران چقدر می‌توانیم برای آینده خودمان مشارکت داشته باشیم.
«چقدر دولت‌پزشکیان امکان ایجاد تغییرات در سیستم را دارد؟ آیا امکان حل مشکلات حوزه انرژی، جامعه و اقتصاد مثلاً همان مسئله FATF را در سال جاری دارد؟
عباس عبدی: در شورای راهبری در حضور آقای پزشکیان، بحث وزیر نفت و نیرو بود که آنها هم به موضوع اشاره کردم؛ چیزی که این سیستم را زمین می‌زند، همان نقطه قوت آن است که به نقطه ضعف تبدیل شده است. نهایت حکمرانی نامناسب، خود را در جایی نشان می‌دهد که نقطه قوت که در کشور ما حوزه انرژی است به نقطه ضعف تبدیل می‌شود. اما اینکه توانش را دارند؟ همه می‌دانند که راه‌حل چیست وپیچیدگی در کار نیست اما مسئله ما این است که کسی در کشور جرأت ندارد این راه‌حل‌ها را انتخاب کند. این همان عاملی است که موجب می‌شود تن به تغییرات دهند. الان شرایط چگونه است؟ برق کارخانه‌ها قطع می‌شود و مثلاً کارخانه فولاد فعالیتش متوقف می‌شود. پس اصلاحات در اینجا چگونه رخ می‌دهد. قضیه این است که آن فشاری که در سیستم اقتصادی، سیستم اجتماعی و سیستم بین‌الملل به یک نظام سیاسی وارد می‌شود، موجب اصلاحات می‌شود که آن موقع کم‌صلاحت‌ترین آدم‌ها هم می‌توانند تغییر بدهند چه برسد به این دولت که قطعاً وزرا و اعضای کارشناسانی خواهند بود که می‌توانند راه‌حل‌های بسیار مناسبی، هم برای انرژی و هم برای حوزه‌های دیگر پیداکنند.

حسین قاضیان: حرف‌هایی که اینجا مطرح شد حرف‌های روشنی بود و خوشبختانه آقای عبدی هم مثل همیشه روشن صحبت کردند و معیارهای مشخصی را هم تا پایان سال مطرح کردند که ما آرزو می‌کنیم اوضاع بهبود پیدا کند و همه ما می‌دانیم که چه وضعیت‌ی وخیمی است و نگرانی بیشتر اینکه از جایی به بعد بازگشت از این وضعیت وخیم‌سخت‌تر و امکانش کمتر می‌شود. ما رویروی تصمیمات بزرگ قرار گرفته‌ایم. این تصمیمات بزرگ فقط در یک حوزه مثلاً انرژی نیست بلکه در کل سیاست اداره کشور است. یعنی آن اساس و پایه‌ای که تا الان حکومت با آن بوده است و حالانیاز به آدم‌های بزرگ برای تصمیمات بزرگ دارد؛ آدم‌هایی که شجاعت سیاسی برای گرفتن این تصمیمات داشته‌باشند. وقتی به مسائل مهم کشور نگاه می‌کنیم، ۲۰ و اندی سال یا ۳۰ و اندی سال است که این تصمیمات بزرگ به تعویق افتاده‌اند و تصمیم بزرگی گرفته نمی‌شود. همین مسئله هسته‌ای را نگاه کنید نه بمب می‌سازند و نه تلاش برای دستیابی به آن را متوقف می‌کنند. این موضوع درباره حجاب، رابطه با آمریکا و بسیاری مسائل دیگر هم همین است و رویکردها ادامه می‌یابد. به عبارتی همه چیز را وسط نگه می‌دارند و تصمیمی نمی‌گیرند. در نتیجه فوایدی که از این تصمیمات گرفته می‌شود به دست نمی‌آید و زبان‌هایش به دست می‌آید. آقای بایاخانی یکبار این محاسبات را در حوزه انرژی انجام داده است. در رابطه با توسعه هم وضع همین است. مرکز پژوهش‌ها هم به همین اشاره کرده که میزان استهلاک سرمایه ملی بیش از میزان تشکیل سرمایه ملی است. یعنی آن ۸ درصد رشدی که ما قرار است در سال ۱۴۰۵ به دست بیاوریم و به سال ۱۳۹۰ برسیم وجود ندارد و نیاز به تصمیمات بزرگ حداقل در سیاست خارجی و مسئله هسته‌ای داریم. من هیچ نشانه‌ای نمی‌بینم که قرار است این مشکلات حل شود و تغییری در فضای فعلی ایجاد شود. البته اگر تغییرات کوچکی در کشور ایجاد شود که زندگی مردم بهبود پیدا کند، بسیار خوب است اما بعید می‌دانم منظور آقای عبدی این تغییرات است. پس ما به تغییرات اساسی و بنیادی نیاز داریم که برای آن باید سیاست‌ها به صورت ملموس تغییر کنند. آن زمان رویکرد هم تغییر می‌کند و آن نیروی اجتماعی هم که آقای عبدی می‌خواهند پشت این تصمیمات و رای بیابند، خواهد آمد. اگر تغییرات بزرگ در سیاست خارجی، مسئله حجاب، مسئله هسته‌ای و سیاست رسانه‌ای و… تا پایان رخ داد دهد یعنی چیزی در حال تغییر است و اراده حاکمیت بر تغییر بنا شده است؛ در غیر این صورت آینده مبهم است.

«لطفاًجمع‌بندی کنید.

عباس عبدی: این تحول و تغییری که حکومت در این انتخابات در تأیید آقای پزشکیان داشت و شواهدی که در رابطه با تضمین سلامت انتخابات و… وجود داشته است، نشان از تغییر رویکرد حاکمیت است. این تغییر رویکرد به معنای باز شدن زیاد دروازه‌ها نیست بلکه گام‌هایی است که می‌شود به آن وارد شد و تغییراتی در آن رخ داد. البته فراموش نکنید یکی از دلایل تأیید صلاحیت آقای پزشکیان این بود که نامزد مورد نظر جبهه اصلاحات بود شاید اگر نامزد جبهه اصلاحات نبود تأیید نمی‌شد به خاطر اینکه رویکردشان برخلاف رویکرده سال گذشته در راستای بازنگری در سیاست یکدست‌سازی آنهاست. از طرف دیگر برداشتم این است که حکومت می‌داند تبعات این کار چیست و از آن استقبال هم کرده است. به عبارتی حکومت تن به تغییراتی می‌دهد اما معنی آن این نیست که از فردا صبح آن تغییرات ایجاد شود بلکه باید کوشش و گفت‌وگو کنند تا مسیری را برای این تغییرات مشخص کنند. حوزه‌های آن را اشاره کردم که البته اثر آن باید در روابط خارجی، قیمت ارز و… دیده شود. بدون این روند اساساً تغییری را شاهد نخواهیم بود البته با این روند بخشی از جامعه وارد کار خواهند شد. من به جزئیات هم خیلی نگاه نمی‌کنم و مسئله اصلی برایم این است که روند چگونه ادامه خواهد یافت؛ اگر موفق بود می‌تواند ادامه یابد. اگر چه موانعی وجود خواهد داشت که قابل رفع است و دو شکاف اصلی هم باید برطرف شود؛ اول، شکاف درون ساختار قدرت و دیگری، شکاف میان ساختار قدرت و مردم. اگر این فرایند به بن‌بست برسد، شکست بخورد، من به صفت شخصی دیگر کاری نخواهم کرد و به نظرم اصلاح‌طلبی هم نهایت کاری نخواهد کرد و باید منتظر بمانیم چه رخ می‌دهد.

دیدگاه



یکی از موضوعات اساسی که در شروع کار هر دولتی مورد توجه نخبگان و صاحب‌نظران قرار می‌گیرد، این است که گفتمان دولت جدید چه خواهد بود و یا اینکه کلان ایده‌های آن در چه زمینه‌هایی هست؟

در این راستا وجود نهادی گفتمان‌ساز که با حل‌الجی مسائل پیچیده کشور بنواند به عنوان اتاق فکر یا نهاد مشورتی دولت جدید پاسخگوی نخبگان جامعه باشد، امری منطقی است. در کشور ما، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری فارغ از نوع نگاه و استراتژی دولت‌های مختلف، دارای چنین کارکردی هست. به‌طوری‌که بعد از تأسیس مرکز بررسی‌ها در دولت هاشمی‌رفسنجانی در سال ۶۸ این توقع به وجود آمد که این مرکز تا حد زیادی چنین نقشی را ایفا نماید و دولت را از سردرگمی‌های اجتماعی و سیاسی برهاند.

اما نکته حائز اهمیت آن است که این مرکز از زمان تأسیس تاکنون، فرازفرودهای زیادی را به خود دیده است و باتوجهبه استراتژی و نگرش و رویکردهای کلان هر دولتی، نقش و اثرگذاری مرکز بررسی‌ها نیز دچار فرازفروید گردیده است. در زمان دولت سازندگی که به جهت تفاوت دیدگاه‌هایی که مرکز بررسی‌های استراتژیک با دولت و شخص رئیس‌جمهور داشت، همکاری و فعالیت قابل توجهی توسط مرکز صورت نگرفت تا اینکه در سال ۱۶. هاشمی‌رفسنجانی ساختار اصلی مرکز بررسی‌ها را به مجمع تشخیص مصلحت نظام منتقل کرده و مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام را ایجادنمود.

اما با شروع به کار دولت اصلاحات با توجه به نگرش و استراتژی و شعارهای رئیس دولت اصلاحات، جایگاه و تأثیرگذاری مرکز ارتقاییدرگاه؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت دوران طلایی این نهاد در دوران دولت اصلاحات رقم خورد. در این دوره ریاست مرکز به محمدرضا تاجیک‌تئورسین اصلاح‌طلب و از متخصصین در تحلیل گفتمان‌های سیاسی سپرده شد. در این دوره با توجه به همسویی تفکر و نگرش رئیس مرکز با شخص رئیس‌جمهور، تعاملات مثبتی میان این نهاد با دولت در زمینه ارائه پیشنهاده‌ها و برنامه‌ها صورت گرفت. به‌طوری‌که موضوعاتی مانند توسعه سیاسی، جامعه مدنی، مردم‌سالاری دینی، رابطه دین و دموکراسی، پولوالیسم دینی و رنسانس اسلامی و حتی نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها از جمله‌مواردی بودندکه در این زمان در مرکز بررسی‌های استراتژیک مورد بحث و بررسی قرار گرفته و گفتمان سازی گردید.

اما با روی کار آمدن دولت نهم، انگار سرنوشت دیگری در انتظار مرکز رقم خورده بود؛ به‌طوری‌که هر چه این نهاد مشورتی در دوران دولت قبل مورد توجه و در نقطه کلونی تصمیم‌سازی قرار داشت، در دولت جدید کارکرد و اثرگذاری آن دچار افول گردید. غلبه نگاه‌های سیاسی بر فعالیت‌های تحقیقاتی و پژوهشی در دولت‌های نهم و دهم، به‌طور فرآینده‌ای لمس گردید؛ به‌طوری‌که مرکز کارکرد خود را به‌عنوان اتاق فکر دولت و نهاده‌ی گفتمان‌ساز برای دولت از دست داد و عملاً به ابزاری برای سهم‌دهی سیاسی و حیاط خلوت همفکران دولت بدل گردید.

اما در حال حاضر انتصاب هوشمندانه محمدجواد ظریف به‌عنوان معاون راهبردی رئیس‌جمهور و رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری حاوی پیامی مهم و امیدوارکننده از رویکرد و نگرش دکتر پزشکیان و دولت چهاردهم مبنی بر استفاده از دیدگاه و نظرات نخبگان و انجام مطالعات و پژوهش‌های راهبردی و بین‌دستگاهی جهت اداره کشور است. به‌نظر می‌رسد دکتر پزشکیان با انتخاب دکتر ظریف به‌عنوان چهره‌ای شناخته‌شده و صاحب‌نظر در امور سیاسی و بین‌المللی به‌عنوان معاون راهبردی و رئیس جدید مرکز بررسی‌ها و ایجاد معاونت جدید تحت عنوان معاونت راهبردی در ساختار دولت و همچنین ارتقای مقام ریاست مرکز بررسی‌های استراتژیک از مشاور به معاون راهبردی رئیس‌جمهور، استراتژی ویژه خود را در بهره‌گیری از ظرفیت نخبگانی، ضرورت گفتمان‌سازی، ایجادبستری برای گفت‌وگوی مؤثر بین اقشار مختلف جامعه و به‌ویژه نخبگان، ایجاد پل ارتباطی دولت با نخبگان و همچنین ایجاد قوه عاقله‌ای برای مصادیق به‌نمایش درآورده است و به‌طورکلی می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که رئیس دولت چهاردهم با این انتصاب و ساختار جدید نسبت به عملی نمودن اولین وعده انتخاباتی خود مبنی بر استفاده از تمامی ظرفیت‌ها و دیدگاه‌های کارشناسان در اداره کشور اقدام نموده و با اهمیتی که به جایگاه این نهاد قابل گردیده است عملاً مرکز بررسی‌های استراتژیک در حکم اتاق فکر و یا نهاد مشورتی دولت جدید بوده و با این اقدام، قدم در مسیر دولت اصلاحات در نگاه به جایگاه مرکز نهاده است.